

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده مطالعات اجتماعی  
گروه جامعه‌شناسی نظری

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی

**بررسی علل طلاق در بین زنان با تأکید بر مسئله درآمد (زنان)**

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمدسالار کسرایبی

استاد مشاور:

سرکار خانم دکتر حکمت

پژوهشگر:

فائزه جوادی

مهر ماه ۱۳۹۷



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیات داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۴

پایان نامه تحصیلی خانم فائزه جوادی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد

رشته پژوهش علوم اجتماعی

تحت عنوان:

**"بررسی علل طلاق در بین زنان با تأکید بر مسئله درآمد (زنان)"**

را بررسی کردند و پایان نامه با نمره ۱۶ و درجه خوب به تصویب نهایی رسید.

امضا

استاد راهنمای پایان نامه، جناب آقای دکتر محمدسالار کسرای

امضا

استاد مشاور پایان نامه، سرکار خانم دکتر ناهید موید حکمت

امضا

استاد داور پایان نامه، جناب آقای دکتر سیدجواد میری منیق

امضا

رییس پژوهشکده، جناب آقای دکتر حمید تنکابنی

امضا

مدیر تحصیلات تکمیلی، جناب آقای دکتر روح اله کریمی

## تقدیر و تشکر

هر چند بندگی فقط شایسته ذات بی همتای خالق هستی آفرین است و لیکن به مصادیق حدیث شریفه

(هر کس حرفی به من بیاموزد مرا بنده خود کرده است) معلم هم، چنان شأن و مقام والایی دارد که دریای علم

و معرفت و پرچم دار توحید هم خود را بنده کسی می داند که حتی یک حرف به او بیاموزد، لذا بر خود لازم

می دانم که از زحمات بی دریغ استادان عزیزم طی این مدت از صمیم قلب تقدیر و تشکر نمایم.

## تقدیم به

تقدیم به پدرم که زندگی را از دستانش و

مادرم که محبت را از نگاهش آموختم

و خانواده ام به پاس ایثار و فداکاری هایشان

## چکیده

طلاق و جدایی مهمترین عامل از هم‌گسیختگی ساختار خانواده است. متأسفانه در جامعه ما شمار جدایی زن و شوهرها رو به افزایش است و آمار و ارقام نشان می‌دهد که ایران بعد از کشورهای چون آمریکا، دانمارک و مصر چهارمین کشور پر طلاق دنیاست. عوامل مؤثر بر پدیده طلاق، شامل عوامل فردی و شخصیتی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی و همچنین درآمد است. طلاق پدیده‌ای اقتصادی است به این معنی که هم می‌تواند «خانواده» را به‌عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنی که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به طور کلی «فقر» موجب از هم‌گسیختگی خانواده می‌شود. تورم با کاهش درآمد و ثروت می‌تواند بر طلاق تأثیر بگذارد. تورم با زیاد کردن نرخ بهره و کاهش ارزش واقعی ثروت مصرف‌کننده بر درآمد اثر می‌گذارد. تا حدی که، تورم درآمد و ثروت را کاهش، دهد ممکن است بر طلاق نیز تأثیر بگذارد. تغییرات بیکاری می‌تواند از دو طریق بر طلاق تأثیر بگذارد: اول، می‌تواند بر جزء غیر مالی کیفیت زندگی مؤثر باشد. افزایش بیکاری در یکی از طرفین ممکن است موجب تغییر در شخصیت وی شود که این مسئله بالقوه می‌تواند به طلاق منجر شود. دوم، افزایش بیکاری می‌تواند بر مازاد زندگی از طریق تغییر میزان درآمد انتظاری اثر بگذارد که فرد می‌توانست نسبت به دوران مجردی با ازدواج به آن برسد. این جزء مالی کیفیت زندگی به احتمال از دست دادن شغل زوج و زوجه بستگی دارد که خود نیز به میزان بیکاری در بخش مربوط به آنها بستگی دارد.

در این تحقیق سعی می‌گردد ضمن بررسی به نتایج علمی در این خصوص دست یابیم.

## فهرست

۸	فصل اول
۸	مسئله تحقیق
۹	۱-۱ بیان مسئله
۱۱	۲-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق
۱۲	۳-۱ جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش
۱۲	۴-۱ اهداف تحقیق
۱۳	۵-۱ سوالات تحقیق
۱۳	۶-۱ فرضیات تحقیق
۱۴	فصل دوم
۱۴	بررسی ادبیات پژوهش
۱۵	۱-۲ ادبیات تجربی پژوهش
۲۷	۲-۲ ادبیات نظری
۴۰	۴-۲ مدل مفهومی تحقیق
۴۱	فصل سوم
۴۱	روش تحقیق
۴۲	۱-۳ روش تحقیق
۴۳	۲-۳ روش جمع آوری اطلاعات
۴۷	۳-۳ ابزار گردآوری داده ها
۴۸	۵-۳ جامعه آماری، روش نمونه گیری و حجم نمونه
۴۹	۶-۳ برآورد حجم نمونه (در صورت نمونه گیری)
۵۰	۷-۳ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات
۵۱	پرسشنامه
۵۸	English Sources:

# فصل اول

## مسئله تحقیق



## ۱-۱ بیان مسئله

طلاق به معنای پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است که در پی آن حقوق و تکالیف متقابلی از میان می‌رود که بین زوجین هنگام ازدواج وجود داشته است. طلاق شیوه نهادی شده و تحت نظارت سازمانی، راه پایان دادن به پیوند زناشویی است. طلاق به معنی لغوی وظایف و مسئولیت های قانونی ازدواج و جدا کردن زوجین است، بنابراین طلاق یکی از تغییرات پیش بینی نشده در طول دوره زندگی است که می‌تواند عواقب بلند مدت برای افراد داشته باشد؛ به طوری که پیامدهای عمیق اجتماعی، روانی، قانونی، اقتصادی و والدینی است. بنابراین یکی از مهم ترین آسیب‌های خانوادگی، طلاق است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲).

طلاق معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین اختلاف و درگیری به وجود می‌آید. معمولاً زنان بیش از مردان در معرض آسیبهای روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق قرار می‌گیرند که می‌توان به تن دادن به ازدواج موقت، سرخوردگی، خودکشی، اعتیاد، انحرافات جنسی و... اشاره کرد. به‌طور کلی مردان نیز از طلاق زیان می‌بینند؛ به همین سبب است که در اسلام، طلاق منفورترین حلال شناخته شده و در روایات آمده است که از این واقعه عرش الهی به لرزه درمی‌آید. در صورتی که این واقعه نامطلوب در سطح جامعه فراگیر شود و از حد متعارف خود خارج شود به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی مطرح می‌شود که باید مسئولان به آن رسیدگی کنند؛ چرا که این معضل اجتماعی آسیبهای جدی به جامعه وارد می‌کند. بر اساس آمار ثبت احوال ایران در سال ۱۳۹۱، ۱۵۰ هزار و ۳۲۴ طلاق به وقوع پیوسته است؛ یعنی روزانه ۳۸۱ زوج از یکدیگر جدا شده‌اند که ۲۱۱۲۷ مورد کمتر از یک سال و ۱۷۷۱۹ مورد از آنها کمتر از دو سال با یکدیگر زندگی کرده‌اند. این آمار تکان دهنده موجب شده است که کارشناسان آمار طلاق در ایران از

طلاق به عنوان زلزله خاموش تعبیر کنند که هر روز در حال تکان دادن بنیان جامعه است. طلاق پدیده ای اقتصادی نیز هست؛ زیرا خانواده را به عنوان یک واحد اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی عوامل اقتصادی مثل فقر و درآمد کم خانواده و تورم موجب جدایی زوجین می‌شود (صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱).

تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در سطح جهانی، نظام‌های خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی مواجه کرده و طی همین مدت خانواده به شکلی فزاینده به علل و عوامل متعدد و پیچیده ای در معرض تهدید قرار گرفته است. یک منبع اقتصادی برای کسب درآمد خانواده‌ها کار و درآمد است و بیکاری به معنای فقدان چنین منبع ارزشمندی است. درآمد اثری متناقض بر تصمیم به طلاق افراد دارد. ازدواج درگیر شدن در یک محیط اقتصادی با قیمت‌های افزایشی است. تورم شرایط کسب و کار خانواده را بدتر می‌کند و بدین وسیله از طریق کاهش مصرف خانوار و اوقات فراغت باعث کاهش سودمندی ازدواج می‌شود. انتظار می‌رود که تأثیرات تورم بر طلاق مداوم باشد، بی‌ثباتی قیمت‌ها ممکن است در برنامه ریزی مالی زوج‌های ازدواج کرده اختلال ایجاد کند که می‌تواند منجر به افزایش آمار طلاق شود (سروش، ۱۳۹۳).

در طول زندگی زنان متفاوت از مردان از طلاق دچار عارضه می‌شوند که دلیل آن طرح‌واره‌های متفاوت جنسیتی برای زن و مرد در ایران است. علاوه بر این، قوانین مربوط به طلاق نیز تجربه طلاق را برای زنان متفاوت از مردان می‌سازد. باید اذعان داشت که نتایج حاصل از یک بررسی سیستماتیک، بر پیامدهای منفی طلاق بر توسعه از طریق آسیب رساندن به انسان‌ها (هم به عنوان عامل و هم به عنوان هدف توسعه) و به ویژه بر زنان دلالت دارد.

مطالعات متعددی به بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی، روانی، حقوقی و بیولوژیکی مؤثر بر سلامت خانواده و طلاق پرداخته شده است؛ به طوری که بیشتر مطالعاتی که در ایالات متحده آمریکا و اروپا در زمینه طلاق انجام

شده به مباحث مربوط به کاهش میزان درآمد و دارایی زنان مطلقه پرداخته است. در ایران نیز تعدادی از مطالعات مربوط به جنبه های اجتماعی (۵۰ درصد)؛ روان شناختی (۳۹ درصد) و عوامل اقتصادی (۱ درصد) ناشی از طلاق بوده است (کلانتری و همکاران، ۲۰۱۱)؛ این شواهد نشان می دهد که در بین طیف های مختلفی که طلاق می گیرند افراد مختلفی هستند؛ یکی از موارد موثر، اوضاع اقتصادی خانم هاست. پس آیا بین درآمد و وضعیت اقتصادی زنان متأهل و طلاق رابطه وجود دارد؟

#### ۱-۲ اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مسائلی که از مدتها جامعه ما با آن روبه رو بوده طلاق و مسائل ناشی از آن می باشد. تردیدی نیست که این مسائل اجتماعی علل متفاوتی دارند و همچنین بر افراد درگیر با این مسائل و حتی دیگران که با آنان مرتبط هستند عوارض نامطلوبی بر جای می گذارند. افزایش قابل توجهی در علاقه به بررسی اثرات عوامل اقتصادی بر روی تحولات خانوادگی وجود دارد، تئوریهای اقتصادی، مساله طلاق را از دید اقتصادی و از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار می دهند. برخی از این نظریات تاثیر مسایل اقتصادی از جمله تورم، مکفی نبودن درآمد مردان و بیکاری بر روی طلاق را بررسی می کنند و برخی دیگر اثرات و نتایج اقتصادی طلاق را مورد بررسی قرار داده اند، برخی دیگر نیز به بررسی استقلال اقتصادی زنان و اشتغال زنان بر روی نرخ طلاق پرداخته اند. اگر محققان و مجریان امور به فکر شناخت این مسائل و پیشگیری و درمان آن نباشند در آیندهای نزدیک، جامعه ما از منظرهای مختلف آسیب پذیر می نماید و تردیدی نیست که شناخت مسئله طلاق و تاثیر نامطلوبی که بر دیگر افراد جامعه می گذارد برای خانواده و مسئولان برنامه ریزی کشور ضرورت دارد، بر همین اساس در این تحقیق این ضرورت پیش آمده است که به بررسی علل طلاق در بین زنان با تأکید بر مسئله درآمد (زنان) پرداخته شود.

### ۳-۱ جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش

صنعتی شدن و شهرنشینی تغییرات ساختاری به دنبال خود آورد و نهاد خانواده نیز از این تغییرات تأثیر پذیرفت چرا که تحت تأثیر همین عوامل بود که باروری و مرگ و میر پایین آمد و امید به زندگی بالا رفت و در نتیجه زمینه برای تحصیلات و مشارکت زنان فراهم شد سن ازدواج و فرزندآوری بالا رفت و به دنبال آن فردگرایی، افزایش توقعات و انتظارات از زندگی زناشویی و افزایش درآمد زنان باعث افزایش طلاق شده است؛

#### ۴-۱ اهداف تحقیق

##### ۴-۱-۱ هدف اصلی

➤ بررسی تأثیر درآمد و شاغل بودن زنان بر طلاق

##### ۴-۲-۱ اهداف فرعی

➤ بررسی تأثیر بالارفتن هزینه های زندگی بر طلاق زنان

➤ بررسی تأثیر بیکاری زنان بر افزایش درخواست طلاق زنان

➤ بررسی تأثیر ایجاد تورم در اقتصاد بر طلاق زنان

## ۱-۵ سوالات تحقیق

### ۱-۵-۱ سؤال اصلی

➤ داشتن درآمد برای زنان چه تاثیری در میزان طلاق دارد؟

### ۱-۵-۲ سؤالی های فرعی

➤ بالارفتن هزینه های زندگی چه تاثیری بر میزان طلاق زنان دارد؟

➤ ایجاد تورم در اقتصاد چه تاثیری بر طلاق زنان دارد؟

➤ بیکاری زنان چه تاثیری بر میزان درخواست طلاق آنان دارد؟

## ۱-۶ فرضیات تحقیق

### ۱-۶-۱ فرضیه اصلی

➤ درآمد تأثیر قابل توجهی بر میزان طلاق زنان دارد.

### ۱-۶-۲ فرضیه های فرعی

➤ بین بیکاری و طلاق زنان رابطه وجود دارد.

➤ بین ایجاد تورم در اقتصاد و طلاق زنان رابطه وجود دارد

➤ بین بالا رفتن هزینه های زندگی و طلاق زنان رابطه وجود دارد

# فصل دوم

## بررسی ادبیات پژوهش

## ۲-۱ ادبیات تجربی پژوهش

### ۱-۱-۲ پیشینه داخلی

فلاحی و دلداری (۱۳۹۵) در پژوهش خود این مقاله به مطالعه عوامل مؤثر بر طلاق در سطح استانهای کشور با تأکید بر عوامل اقتصادی بویژه میزان بیکاری و تورم می‌پردازد. در بخش ادبیات نظری به رویکردهای و اقتصادی روانشناختی اشاره شده است. برای سنجش تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق از متغیرهای بیکاری و تورم استفاده شده است. میزان شهرنشینی و تحصیلات عالی نیز به عنوان متغیرهای کنترلی به الگو اضافه شده است. الگوی تجربی مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، الگوی اقتصادسنجی از نوع الگوی داده‌های تابلویی از نوع تأثیرات ثابت است که از داده‌های ۲۸ استان کشور طی دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ بهره می‌گیرد. نتایج برآوردهای الگوی تجربی رابطه مثبت و معنی‌داری بین طلاق و متغیرهای مستقل تحقیق را نشان می‌دهد به طوری که با افزایش یک درصد بیکاری، ۰/۱۳۴ درصد طلاق افزایش یافته است. چنانکه تورم یک درصد افزایش یابد، ۰/۱۳۳ درصد طلاق افزایش می‌یابد. همچنین در صورتی که میزان تحصیلات عالی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق ۰/۱۳ درصد افزایش، و در نهایت اگر میزان شهرنشینی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق، ۲/۸۸ درصد افزایش می‌یابد. نتایج برآورد تأثیرات استانها حکایت دارد که عوامل ناشناخته در استانهای کوچک و مذهبی همچون یزد و قم، تأثیر مثبت و در استانهای بزرگ مثل تهران و خراسان، تأثیر منفی بر طلاق داشته است. در مطالعات این تحقیق به بررسی میزان درآمد زنها در میزان استقلال آنها در زندگی زناشویی و تأثیر آن در روند زندگی صحبتی نشده است که ما در تحقیق خود به عوامل آن خواهیم پرداخت.

فولادی و شاه نعمتی گاوگانی (۱۳۹۴)، در مقاله ای تحت عنوان « بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی - تبریز»، هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در استان آذربایجان شرقی - کلان شهر تبریز در سال ۱۳۹۲ می باشد. روش پژوهش از نوع توصیفی بوده و نمونه های آن شامل پرونده های کلیه زوجین متقاضی طلاق (۱۰۰ زوج) که طی سال ۱۳۹۲ به دادگاه های خانواده کلان شهر تبریز مراجعه کرده بودند به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب گردید و با استفاده از چک لیست، اطلاعات حاصله از پرونده ها بررسی و در سطح آمار توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته های این پژوهش نشان داد که کلیه عوامل طلاق در چهار دسته جای می گیرد، که بیشترین درصد علل درخواست طلاق به ترتیب عبارتند از: عوامل اجتماعی (۴۰٪)، عوامل شخصی - فردی (۳۴٪)، عوامل اقتصادی (۱۳٪) و عوامل فرهنگی (۱۰٪) می باشند، که زیرمجموعه ها و فراوانی تاثیرگذاری هریک از عوامل به تفصیل در کل مقاله آمده است.

در این تحقیق به طور جز به نقش عوامل اقتصادی در میزان طلاق نپرداخته است همچنین درصد درآمد زنان و تاثیرات آن بر زندگی مشترک که تا حد می توانند سبب استحکام یا ازهم پاشی زندگی مشترک شود که ما در این پژوهش به طور جز به آن خواهیم پرداخت.

زارع و جعفر زاده (۱۳۹۴) در بررسی خود با هدف شناسای عوامل موثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان و مردان متأهل شهر تهران بیان کرد که میزان رضایت از زندگی زناشویی با میزان عشق و علاقه، طول مدت زندگی زناشویی، اختلاف سنی زوجین، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان تحصیلات زوجین رابطه معنادار دارد، هم چنین یافته های پژوهش وجود رابطه معنادار بین متغیر وابسته یعنی رضایت از زندگی زناشویی و دیگر متغیرهای مستقل پژوهش یعنی، میزان استفاده از رسانه ها، تحصیلات همسان زوجین، میزان درآمد خانواده و وضعیت اشتغال زنان متأهل (شاغل و خانه دار) را تأیید نکرد. سرانجام، نتایج رگرسیون چندمتغیره



نشان داد که تنها متغیر مستقل باقیمانده در معادله یعنی میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر در حدود ۴۰ درصد متغیر وابسته را تبیین می کند.

یکی از عواملی که در زندگی می تواند مهم باشد رضایت از زندگی مشترک است این رضایت دو جانبه می باشد و شاغل یا خانه دار بودن زن نیز می تواند تاثیر زیادی در این امر داشته باشد زنان شاغل به دلیل موقعیت کاری خود ممکن است در زندگی مشترک کم کاری های داشته باشد که این می تواند تاثیر منفی در زندگی مشتک داشته باشد اما از طرفی با بالا بردن و بهبود وضع اقتصادی خانواده عاملی مثبت فرض شود که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت.

قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۳)، در مقاله ای تحت عنوان «عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی»، هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل مرتبط با طلاق و مقایسه‌ی سلامت روانی اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی بوده است. از این رو، ۳۶۹ نفر از زوجین متقاضی طلاق توافقی و ۱۶۵ نفر از زوجین متقاضی طلاق غیر توافقی در کرمانشاه به صورت در دسترس انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه ساختمند و پرسشنامه‌ی سلامت روان و مقیاس ادراک حمایت اجتماعی بود. نتایج نشان داد که بیشترین عوامل طلاق زوجین متقاضی طلاق توافقی به ترتیب مربوط به دخالت اطرافیان (۱۲/۵ درصد)، ضرب و شتم (۱۰/۳ درصد)، دروغ‌گویی (۹/۲ درصد)، سوءظن و بدبینی (۸/۱ درصد)، اعتیاد (۶/۲ درصد)، بی‌توجهی (۵/۷ درصد)، تنفر و عدم علاقه (۳/۵ درصد) و خیانت (۳/۵ درصد) بوده است. همچنین بیشترین عوامل طلاق زوجین متقاضی طلاق غیر توافقی به ترتیب اعتیاد (۱۳/۹ درصد)، بی‌توجهی (۱۱/۵ درصد)، دخالت اطرافیان (۳/۱۰ درصد)، ضرب و شتم (۸/۵ درصد)،

دروغ‌گویی ( ۸/۴ درصد) بوده است. نتایج مانوآ نشان داد که حمایت اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و سلامت روان مختل در زوجین متقاضی طلاق غیر توافقی بیشتر بود.

در این تحقیق به بررسی عوامل طلاق از جنبه های مختلف پرداخته است اما متاسفانه به اشتغال زنان و درصد تاثیر آن بر زندگی مشترک نپرداخته که ما در این پژوهش به بررسی آن به طور کامل خواهیم پرداخت.

قلی زاده و همکاران ( ۱۳۹۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق»، یافته های پژوهش نشان داد که فرهنگ حاکم بر جدایی، روند طلاق را از مسیر صحیح و مطلوب خود خارج نموده، ضمن وارد کردن آسیب روحی، شخصیتی و جسمی بر زوجین، آن را به واقعه ای خصمانه، دامنه دار و برگشت ناپذیر مبدل ساخته است.

هنریان و یونسی (۱۳۹۰)، در مقاله ای تحت عنوان «بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران»، هدف پژوهش حاضر بررسی علل و عوامل مؤثر بر طلاق در میان زوجین مراجعه کننده به دادگاه‌های خانواده در شهر تهران می‌باشد. روش پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی است که در آن به مطالعه عوامل درگیر در موضوع طلاق در زوجین تهرانی پرداخته می‌شود. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته‌ای است که شامل اطلاعات جمعیت شناختی و ۱۶ سؤال با توجه به مشکلات شایع بین همسران است و با روش ۴ امتیازی لیکرت نمره‌گذاری شده است و دارای اعتباری برابر با  $\alpha = 0/7$  است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون خی دو و آزمون فریدمن استفاده شدند. نتایج نشان داد که بیشترین تعداد متقاضیان دارای سن بین ۲۰ تا ۳۰، در پنج سال اول زندگی زناشویی و دارای تحصیلات دیپلم بودند. همچنین عامل عدم مهارت‌های ارتباطی نسبت به سایر علل طلاق از رتبه بالاتری برخوردار بود.

این تحقیق نشان می دهد که سن کم و میزان تحصیلات کم بر میزان درصد طلاق می افزاید اما در تحقیق خود به تنها به بررسی درآمد زنان و شاغل بودن آنها خواهیم پرداخت.

شهولی و رضایی فر (۱۳۹۰)، در مقاله ای تحت عنوان «بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده های شهرستان ایذه»، یافته های تحقیق نشان داد از کل نمونه مورد بررسی ۴۳ درصد ۳۰-۲۰ سال داشتند و ۸۳/۳ درصد ساکن شهرستان ایذه بودند. زوج های جوان، که کمتر از پنج سال از ازدواج آن ها گذشته بود، ۵۴/۷ درصد از نمونه را شامل می شدند که ۵۳ درصد هیچ گونه نسبت فامیلی باهم نداشتند، ۵۰ درصد دوران آشنایی بسیار کوتاه، با همسر خود قبل از ازدواج، داشته اند، ۸۰/۷ درصد هیچ یک از اعمال دینی را انجام نمی دادند، در ۶۷/۵ درصد عشق و علاقه اولیه در زمان ازدواج فروکش کرده بود، ۶۰/۲ درصد فرزند نداشتند و ۵۱/۸ درصد مدعی رابطه نامشروع یا علاقه مندی همسرشان به دیگری شدند. در زوج های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال، که ۱۸ درصد کل نمونه بودند، ۷۷/۷ درصد اعلام کردند فرزندان بزرگسال آن ها جانب همسرشان را گرفته اند و باعث اختلاف آن ها شده اند. آزمون همبستگی پیرسون بین فرضیات نشان داد که بین ناهمسان همسری و دخالت والدین در خانواده های جوان و تازه تشکیل شده و همراهی و حمایت فرزندان از یکی از والدین در خانواده های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال و مسائل اقتصادی، ناتوانی های جسمی و جنسی یکی از زوج ها با عوامل احساسی و ذهنیت منفی یکی از زوج ها، پرخاشگری و خشونت زوج ها و آرمان گرایی زوج ها و ناسازگاری زن و شوهر در خانواده در نمونه مورد بررسی با  $p < .05$  رابطه معنادار داشت و تمام فرضیات تأیید شدند.

غیائی و همکاران (۱۳۸۹)، در مقاله ای تحت عنوان «بررسی علل اجتماعی طلاق گرایش در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز»، در این پژوهش داده های مورد نظر از افرادی است که در سال ۱۳۸۸ به دادگستری مراجعه و گرایش به طلاق داده بودند، گرد آوری شد. حجم نمونه ۳۵۳ نفر می باشد که به صورت

تصادفی انتخاب شده اند، تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شد که در بخش آمار استنباطی از رگرسیون دو متغیره، چند متغیره، ضریب همبستگی پیرسون، آزمون T و آزمون F استفاده شده است، نتایج بدست آمده از پژوهش نشان داد که: در تحلیل رگرسیون دو متغیره، متغیرهای اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سن زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج با گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار و مستقیم دارند و متغیرهای مدت زندگی مشترک و تعداد فرزندان با گرایش به طلاق زنان رابطه‌ای معنادار و معکوس دارند. متغیرهای برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری، خشونت شوهر، عدم صداقت همسر و عدم مشورت در امور زندگی با میزان گرایش زنان به طلاق رابطه معنادار دارند. در تحلیل رگرسیون چند متغیره، معادله‌ی رگرسیونی جهت پیش‌بینی میزان گرایش زنان به طلاق به روش گام به گام استفاده شد و متغیرهای عدم برآورد نشدن انتظارات نقش همسری، خشونت همسر و عدم صداقت توانستند درصد ۶۹ از واریانس متغیر وابسته (گرایش به طلاق) را پیش‌بینی کنند.

در این تحقیق به طور خاص به نقش زنان در زندگی مشترک اشاره نشده است و این امر شاید یکی از مهم ترین عوامل در زندگی مشترک است که با بررسی به تمامی بعدها می‌توانند راهکارهای موثری در کاهش میزان تلاق ارائه شود که ما به طورخاص به این مقوله اشاره خواهیم کرد.

عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان تحلیل اقتصادی طلاق به بررسی ارتباط بین طلاق و بیکاری با اشاره به چهار رویکرد در یک دوره ۴۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ برای ایران و با استفاده از تحلیل سریهای زمانی پرداخته‌اند. بر اساس این مطالعه ارتباط این دو متغیر در کوتاه‌مدت بی‌معنی و در بلندمدت معنی دار است.

## جمع بندی پیشینه های داخلی

نویسنده	عنوان	روش تحقیق	تفاوت تحقیق	نتایج
فلاحی و دلدار	عوامل مؤثر بر طلاق در سطح استان های کشور با تأکید بر عوامل اقتصادی بویژه میزان بیکاری و تورم	توصیفی- پیمایشی	بررسی نکردن تمامی عامل های پژوهش	برآوردهای الگوی تجربی رابطه مثبت و معنی داری بین طلاق و متغیرهای مستقل تحقیق را نشان می دهد به طوری که با افزایش یک درصد بیکاری، ۰/۱۳۴ درصد طلاق افزایش یافته است. چنانکه تورم یک درصد افزایش یابد، ۰/۱۳۳ درصد طلاق افزایش می یابد. هم چنین در صورتی که میزان تحصیلات عالی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق ۰/۱۳ درصد افزایش، و در نهایت اگر میزان شهرنشینی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق، ۲/۸۸ درصد افزایش می یابد.
فولادی و شاه نعمتی گاوگانی	بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی- تبریز	توصیفی	بررسی نکردن تمامی عامل های پژوهش	کلیه عوامل طلاق در چهار دسته جای می گیرد، که بیشترین درصد علل درخواست طلاق به ترتیب عبارتند از: عوامل اجتماعی (۴۰٪)، عوامل شخصی- فردی (۳۴٪)، عوامل اقتصادی (۱۳٪) و عوامل فرهنگی (۱۰٪) می باشند،
زارع و جعفرزاده	شناسایی عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زنان و مردان متأهل شهر تهران	توصیفی- پیمایشی	بررسی نکردن تمامی عامل های پژوهش	پژوهش وجود رابطه معنادار بین متغیر وابسته یعنی رضایت از زندگی زنان و مردان و دیگر متغیرهای مستقل پژوهش یعنی، میزان استفاده از رسانه ها، تحصیلات همسان زوجین، میزان درآمد خانواده و وضعیت اشتغال زنان متأهل (شاغل و